



حقیقت زیبایی معنوی زن و مقام ولایت مطلقه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

مینا پروانه^۱؛ دکتر غلامرضا اعوانی^۲؛ محمدجواد رودگر^۳

چکیده

تبیین حقیقت زیبایی، بر اساس نظریه قرآنی اسمای حسنا و صفات الهی از یک سو، و ولایت یا قرب الهی از سوی دیگر، امری ضروری است که عالی‌ترین مرتبه آن در شخص مبارک حضرت زهرا (علیها السلام) ظهور یافته است. مقاله حاضر، با روش نقلی و عقلی (پژوهشی کتابخانه‌ای مبتنی بر متون قرآن، احادیث نبوی (صلی الله علیه و آله)، روایات اهل بیت (علیهم السلام) و نظرات دانشمندان مسلمان)، به تبیین این حقیقت متعالیه اهتمام ورزیده و اثبات کرده که امکان دسترسی به زیبایی‌های معنوی برای هر انسانی، به‌خصوص بانوان، فراهم است. ره‌آورد این تحقیق: ۱. تبیین مبادی زیبایی‌شناسی وجودی و ولایت یا نفسِ ظهور اسما و صفات الهی ۲. حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)، مقام ولایت مطلقه، مظهر کامل اسمای حسنا الهی در همه ساحات ۳. حقیقت زیبایی زن ۴. تخصیص معیار دقیق در دو حوزه حکمت نظری و حکمت عملی در زمینه زیبایی‌شناسی. قابل توجه آن که نتایج این تحقیق فقط از جنبه مفهومی و تصویری نیست؛ بلکه تحقق و تخلق به آن‌ها نیز مورد توجه است.

zm_parvaneh@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری حکمت هنرهای دینی دانشگاه ادیان و مذاهب.

aavani@irip.ir

۲. استاد تمام گروه فلسفه دانشگاه شهید بهشتی.

Dr.mir345@yahoo.com

۳. استاد تمام گروه عرفان و معنویت پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

واژگان کلیدی: زیبایی معنوی، اسمای حسنای الهی، ولایت مطلقه، حضرت زهرا(علیها السلام)، مراتب وجودی زن.

مقدمه

از ویژگی‌های قرآن کریم، شناساندن عالم هستی و مراتب آن است؛ به‌گونه‌ای که انسان را به مرحله شهود حقیقت زیبایی می‌رساند. خداوند در قرآن برای شناخت خود و جهان هستی، همه را به خواندن اسمای حسنائش دعوت می‌کند. معصومان (علیهم‌السلام) در روایات برای اسمای الهی دو معنا بیان کرده‌اند: شئون ذاتی حق و تعینات خلقی و فعلی. شئون ذاتی حق از حیث وجودشناختی عین وجود خداوند و عین یکدیگرند که از لحاظ تعینات خلقی و فعلی، با تأکید بر ولایت یا قرب الهی، نفسِ ظهور اسما و صفات خداوند هستند.

حدیث نبوی تعداد اسمای حسنائی الهی را «صد منهای یک»، یعنی نود و نه بیان می‌کند که با احتساب اسم جلاله «الله» صد می‌شود. در ارتباط با تسبیح مبارک منسوب به حضرت فاطمه صدیقه (علیها السلام) که خود ظهور تام و تمام اسمای حسنائی الهی است، اسراری کشف می‌شود که توجه به شرح آن‌ها، امکان معرفت و دستیابی به حقیقت زیبایی معنوی را برای همه، به‌خصوص بانوان، آشکار و فراهم می‌کند.

بارزترین ویژگی انسان، صرف‌نظر از مرام، جنسیت، رنگ و قومیت، توجه به زیبایی و شناخت زیباترین موجود در عالم و به‌طورکلی، مبادی زیبایی‌شناسی و حقیقت آن است. معناکردن زیبایی از حیث باطنی و جنبه حقیقی‌اش، مستلزم تبیین مبادی متقن و حکمی آن است؛ به‌طوری که از حیث نظری متکی بر آموزه‌های کافی و وافی درباره امر مطلق باشد و از حیث عملی نیز بتواند به آن عینیت و تحقق بخشد. مقصود ما از «امر مطلق»، نه‌تنها جنبه فلسفی، بلکه منشأ الهی آن و حضور پیوسته زیبایی معنوی در همه عوالم هستی است.

بر اساس نظریه اسمای حسنائی الهی در قرآن کریم، زیبایی معنوی یا باطنی با تأکید بر ولایت یا قرب الهی از حقیقت و واقعیت برخوردار است. وصف اطلاق آن در پرتو مابعدالطبیعه به ذات حضرت حق و ظهور آن در مقام اوصاف فعلی او در موجودات بروز یافته و وجه کامل آن در نوع آدم به‌عنوان خلیفه‌الله، اعم از زن و مرد، بر اساس تعلیم فطری کل اسما نمایان شده است. نمونه بارز زیبایی معنوی در عالی‌ترین و کامل‌ترین مرتبه وجودی، پیامبر اعظم (صلی‌الله علیه و آله) و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) به‌ویژه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) هستند. سایر انبیا و اولیای الهی و شاگردان ممتاز آنان نیز به‌قدر سعه وجودی

خود و در پرتو نور آنان، مجالای اسمای حسنای الهی قرار گرفته‌اند.

خلافت الهی ظهور اوصاف مستخلف‌عنه یا خداوند است و خلیفه کسی است که هویت او به لحاظ اوصاف، وابسته به اوصاف مستخلف‌عنه باشد، به عبارتی اوصاف الهی در مستخلفیه (عالم) به معنی عام و در آدم به معنی خاص ظهور می‌یابد؛ بنابراین، محور خلافت الهی علم به اسما و صفات خداوند در دو بُعد نظر و عمل است. در نتیجه هر انسانی به هر اندازه که مظهر بالفعل اسمای الهی باشد، به همان اندازه سهمی از خلافت الهی داشته و از جهتی، حقیقت زیبایی معنوی یا همان باطن اسمای الهی را نشان می‌دهد. اما خلیفه تام و کامل که ذاتاً معصوم و منتخب خداوند است، مظهر بالفعل کل اسمای حسنای الهی است؛ زیرا عالم با تمام وسعتش، از مجالای این خلیفه منتخب که در بالاترین نقطه قرب یا ولایت الهی تکون یافته، وجود می‌یابد و تدبیر می‌شود.

پیشینه

به‌یقین، کتاب‌ها و نوشته‌های پژوهشگران درباره مقام حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)، هم از جهت صورت و هم از جهت مضمون، ارزش والایی دارند؛ اما با افزایش نیاز جوامع بشری به معنویت و زیبایی‌های آن، تاکنون اثری نظام‌مند جهت تعریف معیار مشخص عینی در زمینه حقیقت زیبایی معنوی بر اساس اسمای حسنا و ولایت یا قرب الهی در قرآن - که عالی‌ترین مرتبه آن در وجود مبارک حضرت زهرا (علیها السلام) نمود یافته - منتشر نشده است.

روش

از ارسطو، معلم اول، نقل است که اگرچه شریف‌ترین روش دستیابی به حقیقت روش عقلی و برهانی است، اقامه برهان در علوم مختلف به‌حسب پیچیدگی موضوع یا روشنی در دسترس بودن مبادی تصویری و تطبیقی هر علم متفاوت است؛ به‌عنوان مثال، دقت و روشنی که در براهین ریاضی مطلوب است، هرگز در موضوعات پیچیده و دور از حس مابعدالطبیعه یافت نمی‌شود؛ به‌طورکلی، ویژگی برهانی هر علمی با موضوع خود آن علم تناسب دارد

(ارسطو، ۱۳۷۷: ۸۸). از همین رو و با تأکید بر این رهیافت ارسطو، این اثر در جست‌وجوی روشی مناسب برای به دست آوردن ضابطه و معیار زیبایی‌شناسی معنوی و وجودی، رویکردی را مناسب‌تر از مراجعه به آیات قرآن و مفسران حقیقی آن، یعنی رسول اکرم (صلی‌الله و علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم‌السلام)، نیافته است؛ بنابراین مقاله حاضر با توجه به نصوص صریح قرآن درباره حقیقت انسان و حقیقت اسمای نورانی الهی و مبادی زیبایی‌شناسی وجودی و ولایت، به معنای نفس ظهور اسما و صفات الهی، سامان یافته است. در ادامه نیز مصادیق عینی زیبایی معنوی و وجودی، یعنی ذوات مقدس معصومان (علیهم‌السلام) و حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (علیها‌السلام) را طریق وصول به معرفت و تحقق حقیقت زیبایی معنوی و معیار سنجش قرار داده است.

بیان مسئله

ضرورت تأسیس زیبایی‌شناسی بر اساس نظریه اسمای حسنای الهی (اعوانی، ۱۳۹۵: ۷۳)، با تأکید بر مقام ولایت مطلقه چهارده‌معصوم (علیهم‌السلام) را از دو جهت می‌توان تبیین و تحلیل کرد:

الف) از جهت ایجابی، بدین معنا که نظریه اسمای الهی در زیبایی‌شناسی می‌تواند غیر از کارکردهای ذهنی و مفهومی، عینی و مصداقی نیز باشد. نظریه اسمای الهی در دو ساحت دانش و منش، ظرفیتی دارد که می‌تواند افراد جامعه را از حیث معرفت ظاهری و باطنی متحول کند.

ب) از جهت سلبی، بدین معنا که زیبایی‌شناسی بدون تبیین مبادی متقن و حکمی متکی بر موازین مسلم عقلی و نقلی ناقص است و به‌ویژه اگر کاملاً ذهنی و برخاسته از ذوق و احساسات و جدا از حقیقت تلقی شود، کاستی‌های جبران‌ناپذیری به همراه دارد؛ اما زیبایی‌شناسی بر اساس اسمای حسنای الهی، می‌تواند کاستی‌ها و ابهامات علم زیبایی‌شناسی کنونی^۱ را که

منبعث از اندیشه‌ها و مکاتب غربی و کاملاً ذهنی^۱ است (احمدی، ۱۳۷۴: ۲۰)، جبران کند. این بدان سبب است که مبادی زیبایی‌شناسی الهی بر اساس وحی و نقل است و با ولایت یا همان نفس ظهور اسما و صفات خداوند ساماندهی می‌شود؛ به‌علاوه کاملاً نظام ساز و پویا و از جنبه نظری و عملی پیوسته روزآمد است.

بنابراین با توجه به ضرورت یاد شده، مسئله محوری و بلکه نقطه عزیمت نوشتار حاضر عبارت است از این که آیا می‌توان نظریه اسمای حسناى الهی در قرآن را برای درک حقیقت زیبایی معنوی زن اثبات کرد؟ در تبیین پرسش اصلی نیز با سه پرسش فرعی به شرح زیر روبه‌رو هستیم:

مبادی اسمای حسناى الهی یا زیبایی معنوی در قرآن، با تأکید بر مقام ولایت خلیفه‌الله معصوم و منتخب خداوند، چگونه تحلیل می‌شود؟

آثار و خصایص و اسرار وجودی اسمای حسناى الهی و ارتباط آن‌ها با تسبیح منسوب به حضرت زهرا (علیها السلام)، در تجلی زیبایی معنوی زن چگونه سامان می‌یابد؟

امتیاز نظریه اسمای حسناى الهی در قرآن، با تأکید بر ولایت در سنجش حقیقت زیبایی معنوی، بر دیگر نظریه‌ها کدام است؟

مفهوم‌شناسی

تبیین مفاهیم کلیدی یا مبادی تصویری نقش اساسی در تبیین محتوایی سلوک سلبی و پیشگیری از مغالطات نظری و عملی، مغالطه‌های لفظی و معنوی و اشتباه و تشابه معرفتی در این زمینه خواهد داشت؛ بنابراین در مسئله مورد تحقیق، به بیان و تبیین اجمالی مفاهیم محوری متناظر به زیبایی معنوی در سه محور مبادی، اسمای حسناى الهی و رابطه ولایت یا قرب الهی با خلافت، می‌پردازیم:

الف. مبادی

با کشف مبادی اسمای حسناى الهی در قرآن بر اساس آیه «الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی» (طه: ۸)، درمی‌یابیم که خداوند مبدأ همه زیبایی‌ها در عالم، و عالم مظهر اسمای حسناى الهی است. برای شناخت خداوند و اسما و صفاتش که از ضروریات دین است، از سه برهان «انّ»، «لیمّ» و «صدیقین» استفاده می‌کنیم. نگارنده بر اساس آیه «سبحان الله عمّا یصفون الاّ عبادالله المخلصین» (صافات: ۱۵۹-۱۶۰) از برهان «مخلصین» استفاده می‌کند. «مخلصین» از وسوسه اهریمن و فریب شیطان مصون‌اند: «ولاغویبهم اجمعین الاّ عبادک منهم المخلصین» (حجر: ۳۹-۴۰). «مخلصین» در قیامت، از حضور در مقام محاسبه معاف‌اند؛ زیرا در دنیا با کسب معرفت و عبودیت محض از همه مراتب ائیت عبور کرده‌اند و در سراسر وجودشان جز حق حکومت نکرده است: «فانهم لمحضرون الاّ عبادالله المخلصین» (صافات: ۱۲۷-۱۲۸). از توجه به این آیات درمی‌یابیم که توصیف ذات خداوند و اسمای حسناى مقامی است که آن را جز به بندگان خالص الهی نمی‌دهند. همچنین طبق آیه «ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها» (اعراف: ۱۸۰) باید دانست که خواندن خداوند با اسمای حسناى فقط خواندن لفظی نیست؛ زیرا در این صورت به جعل خلیفه نیازی نبود. در نتیجه، خواندن خداوند به معنای رجوع به خلیفه معصوم و مصداق بالفعل اسما و صفات خداوند است. معصومان (علیهم‌السلام) مصداق عینی مخلصین و اسمای حسنا در عالم هستند. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «والله نحن أسماء الحسنی.» (کلینی، ۱۳۶۹: ۱/۱۴۳).

ب. اسمای حسناى الهی

زیبایی، صفت خداوند و «جمیل» از اسمای الهی است، «انّ الله جمیل و یحبّ الجمال» (بورکهارت، ۱۳۹۶: ۱۳۱)، جمیل جامع همه اسما الهی است، قرآن حقایق وجودی را به‌عنوان اسما و صفات الهی معرفی می‌کند و آفرینش با جمال و زیبایی ظاهری و باطنی آمیخته است. همچنین «حُسن»، به معنای «زیبایی»، صفت هر یک از اسمای الهی است؛ یعنی هر موجودی مظهر نامی از نام‌های الهی و وصفی از اوصاف فعلی خدا است که بر پایه ربط ولایی یا همان قرب الهی خلق می‌شود.

در نتیجه پیش از هر چیز باید معنای «اسم» از لحاظ مباحث معرفتی و حکمی روشن شود.

برای کلمه «اسم» دو معنای لفظی و وجودی ذکر کرده‌اند. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در تعریف معنای لفظی اسم می‌گوید:

«کلمه اسم به حسب لغت، چیزی را گویند که به وسیله آن انسان به سوی چیزی راه پیدا کند؛ خواه علاوه بر دلالت بر ذات، معنای وصفی را هم افاده کند، مانند لفظی که از معنای موجود در آن چیز حکایت کند، و خواه صرف اشاره به ذات آن باشد؛ مانند زید و عمرو؛ مخصوصاً اسم‌های مرتجل که سابقه وصفی نداشته و تنها اشاره به ذات است» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۳۵۹/۸).

علامه به معنای دیگر که از مقوله مسماً و وجود خارجی اسم است نیز اشاره می‌کند و می‌افزاید:

«منظور از علم به اسما تنها نام‌های یک عده از موجودات، یعنی آن نام و لفظی که در لغت دارند، نبوده؛ بلکه علمی بوده است که توأم با کشف حقیقت و وجود آن‌ها بوده؛ یعنی مسماهای آن اسم‌ها حقایق خارجی و موجودات مخصوصی بوده‌اند که در پشت پرده غیب، غیب آسمان و زمین، مخفی بوده و علم به آن‌ها برای یک موجود زمینی مانند آدم امکان داشته است؛ درحالی که برای فرشته‌های آسمانی امکان نداشته و از این گذشته این علم در احراز مقام خلیفه‌اللهی نیز دخالت داشته است» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۵۰/۱).

نتیجه این که اسم به دو معنای لفظی و وجودی تعریف می‌شود؛ چنان که در قرآن الفاظی مانند قابض، باسط، رازق و شافی مفهیمی دارند که این الفاظ اشاره به آن مفاهیم دارند. آن مفاهیم نیز در خارج مصادیقی عینی دارند و در حکم اسم برای آن مصادیق تلقی می‌شوند. آن مصادیق نیز نشانه اسمای الهی‌اند. در حقیقت، اسمای حسناى الهی همان ذات با تعین خاص یا با وصفی از اوصاف است که در عالم مشاهده می‌شود. این تعینات و ظهورات هم که قائم به ذات حضرت حق‌اند، حجاب نوری شمرده می‌شود؛ لذا با کشف مبادی اسمای حسناى الهی در قرآن در می‌یابیم که تشکیک وجودی این تعینات، با وجود منبع علم و قدرت و حیات در خداوند منافات ندارد. این معنا در قیامت که محل ظهور توحید است، آشکار می‌شود (حسینی طهرانی، ۱۴۰۴ه ق: ۱۹/۵).

ج. رابطه ولایت یا قرب الهی با خلافت

حقیقت زیبایی معنوی با تعریف حقیقت انسان ارتباط دارد. در نحله‌های جدید، تعریف حقیقت وجود آدمی متکی بر مبادی متقن و برهانی مابعدالطبیعه نیست و بیشتر این وظیفه به علوم تجربی جدید محول شده است؛ به عبارتی، حد نهایی تعریف انسان به «حیوان ناطق» ختم می‌شود. درحالی‌که تعبیر «حیوان ناطق» یا «عاقل» در تعریف انسان کافی نیست (اعوانی، ۱۳۷۵: ۱۹). خداوند در قرآن، به زیباترین وجه ممکن، حقیقت انسان را بیان کرده است؛ از جمله در آیه «انی جاعل فی الارض خلیفه» (بقره: ۳۰)، موقعیت و ویژگی‌های وجودی انسان را بدون تعیین جنسیت، به‌عنوان «جانشین» معرفی می‌کند؛ همچنین با طرح مباحثی چون دمیدن روح الهی در آیه «و نفخت فیہ من روحی» (ص: ۷۲) و تعلیم حقایق همه اسما در آیه «و علّم آدم الاسماء کلها» (بقره: ۳۱) و خبر دادن آدم از حقایق اسما در آیه «قال یا آدم اُنبئهم باسمائهم» (بقره: ۳۳)، امتیاز انسان را در فرمان یافتن ملائکه و ابلیس به سجده بر او آشکار می‌نماید.

«از قرآن کریم چنین استنباط می‌شود که خدای انسان آفرین، آدمی را فطرتاً «حیّ متألّه» آفریده است. انسان حقیقی کسی است که در محدوده حیات حیوانی و طبیعی نایستد؛ حتی انسانیت خویش را تنها به نطق و تفکر محدود نکند؛ بلکه باید حیات الهی و جاودانی و تأله و خداخواهی فطری خویش را به فعلیت برساند و همچنان در سیر بی‌انتهای تأله گام بردارد و مراحل تکامل انسان را تا مقام خلافت و مظهریت اسمای حسناى الهی و تخلّق به اخلاق الله بییماید» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۵۱).

بنابراین، شناخت خداوند و عالم، منوط به شناخت خلیفه‌الله است و خداوند را تنها در آینه وجودی خلیفه معصوم و منتخب خداوند می‌توان شناخت؛ زیرا او است که در سیر «انا لله و انا الیه راجعون» (بقره: ۱۵۶)، صراط مستقیم را تحقق می‌بخشد و در اطلاق وجودی، واسطه فیض برای موجودات عالم است. در دین مبین اسلام این شاخص، ذوات مقدس چهارده‌معصوم _به‌ویژه حضرت فاطمه زهرا (علیهم‌السلام)_ هستند. اکنون متن اصلی نوشتار در سه بخش کلان تقدیم می‌شود.

بخش اول: ولایت در قرآن و منزلت حضرت زهرا (سلام الله علیها)

ولایت یا قرب الهی جنبه اتصال خداوند با موجودات است. «ولاء و توالی عبارت است از آن که: دو چیز، طوری شوند که بین آن دو چیز غیر از آن دو چیز نباشد» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۴۸۹)؛ به طوری که موجودات، بدون ولایت، عدم محض اند (غفاری، ۱۴۰۲: ۳۷۷). خداوند با ولایت به همه چیز نزدیک است: «و نحن اقرب الیه من جبل الوریث» (ق: ۱۷)؛ به عبارت دیگر، در قوس نزولی آفرینش، همه موجودات به ولایت الهی ایجاد می‌شوند و کمال انسان در این است که در قوس صعود و بازگشت به سوی خداوند، با اطاعت از اوامر الهی در عالم تشریح و عمل به تکلیف، این جنبه ربط به خداوند را همراه با فقر ذاتی خود و سایر موجودات شهود کند. این امر نیز نتیجه هدایت و سیر از ظاهر به باطن صراط مستقیم، یعنی همان هدایتی است که هر مسلمان روزانه پنج نوبت در نمازهای واجب از خداوند درخواست می‌کند.

به طور کلی بیشتر انسان‌ها با مفاهیم حسی، وهمی، استدلال‌های عقلی و ادله نقلی مأنوس‌اند و از شهود و درک حقایق مربوط به ساحت الهی انسان بهره‌ای ندارند؛ زیرا درک این حقایق از طریق مشکات ولایت مطلقه ذوات مقدس چهارده‌معصوم (علیهم‌السلام) که «حجاب اقرب» نام دارند، حاصل می‌شود. ویژگی‌های آن نیز تجرید عقل از اوهام و ترک هوای نفس اعم از شهوات و کثرت‌طلبی و تفکر در صنع الهی است (آشتیانی، ۱۳۹۹: ۸۷).

اسم مبارک «ولی» از اسمای حسناى الهی است. اگر انسانی در قوس صعود به قرب خداوند نایل شود، در حصن توحید قرار می‌گیرد و مظهر این اسم و به اذن خدا مجلای فعل خداوند در عالم می‌شود.

ولایت مطلقه و ولایت مقیده

عالم ماده و شهادت آخرین مرتبه وجود در قوس نزول آفرینش^۱ است. در قوس صعود^۲، مراتب از حیث وجودی قوی‌تر و بالاتر است. ارزش هر انسانی در بازگشت به سوی خداوند، شهود فقر خود نسبت به او و وجه ربطی و ولایی خود و سایر موجودات با او است.

۱. تعبیر قرآنی قوس نزول با توجه به آیه ۱۵۶ سوره بقره «انا لله» است.

۲. تعبیر قرآنی قوس صعود نیز «انا الیه راجعون» است.

ولایت مطلقه: حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به واسطه قرب وجودی و فعلیت اسمای حسنای الهی، به مقام شامخ ولایت مطلقه و خلافت الهی بار یافته است؛ زیرا تمام شئون مستخلف‌عنه و مستخلف‌فیه^۱ در هویت آن حضرت فعلیت پیدا کرده است. قرآن نیز هویت سرور بانوان جهان حضرت زهرا (علیها السلام) را در آیات تطهیر (احزاب: ۳۳)، مباحله (آل عمران: ۶۱)، مودت (شوری: ۲۳)، سوره دهر (جزء ۲۹) و سوره قدر (جزء ۳۰) آشکارا بیان کرده است. حضرت ختمی مرتبت (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در حدیث ثقلین فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب‌الله و عترتی اهل بیته. ما ان تمسکتهم بهما لن تضلوا أبدا و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» (توفیق ابو علم، ۱۳۵۸: ۷۰). عبارت «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» دلیل تامی است بر این که معارف قرآن را باید مصادیق اسم اعظم الهی که آشنا به مذاق وحی‌اند، بیان کنند (آشتیانی، ۱۳۷۹: ۸۴). این کسان جز عترت طاهره (علیهم‌السلام) نمی‌توانند باشند؛ زیرا آنها همان خلفای معصوم خداوندند که به دلیل اتصال به وجود مطلق، دارای ولایت مطلقه‌اند. البته اطلاق در اینجا مترادف با مطلق وجود یا خداوند نیست؛ بلکه اطلاق ذوات مقدس معصومان در برابر عالم است. این اطلاق نسبت به عالم، فراگیر است و مجالای افاضه فیض به آن شمرده می‌شود.

ولایت مقیده: ولایت مقیده به معنای شهود قرب الهی، در بازگشت به سوی خداوند، برای همگان میسور است و هر انسانی، اعم از زن و مرد، بر اساس آیه «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» می‌تواند با فعلیت دادن به اسمای الهی با دو بال علم و عمل و تهذیب نفس و حرکت در صراط مستقیم، به ولایت یا قرب الهی بار یابد؛ بی‌معنا که از حد وجودی و ائیت خود برهد و مجالای ظهور زیبایی‌های معنوی شود.

اومانسیم؛ نقطه مقابل ولایت

راه ولایت یا قرب الهی طریق تسلیم و عبودیت محض در برابر خداوند است؛ زیرا غایت کمال انسان این است که از خود بیرون رود و خلیفه بالفعل خدا شود. از نگاه فرهنگ حاکم بر غرب جدید، تسلیم‌شدن انسان بی‌معنا است؛ هر کس مستقل و آگاه است و نباید کسی به او

۱. در طول مقاله، مقصود از «مستخلف‌عنه» و «مستخلف‌فیه»، به ترتیب، «خداوند» و «عالم هستی» است.

امرونی کند. غرب این حالت را آزادی می‌نامد؛ به این معنا که انسان در عصر کنونی نه تنها تکلیفی ندارد، بلکه خودسرانه نسبت به همه چیز صاحب حق است. مکتب «فمینیسم» از متن همین فرهنگ برخاسته و جاهلانه به راهی حرکت می‌کند که برای زن پایانی جز یک سقوط از مقام انسانیت و بقا در مقام تحقق مرتبه حیوانیت ندارد. یکی از مغالطات شناخت انسان، مغالطه هویتی است؛ هر کس حقیقت خود را برای شرح و شناخت به خدا نسپارد، دیگران عهده‌دار خودشناسی و انسان‌شناسی می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۶۱)؛ «و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا» (کهف: ۱۰۴).

حضرت زهرا (علیها السلام)؛ میزان شناخت حق از باطل

قرآن می‌فرماید: «اللّه الذی انزل الکتاب بالحق والمیزان و ما یدریک لعل الساعه قریب» (شوری: ۱۷) خدا است آن که کتاب را به حق و نیز ترازوی عدالت را فرستاد. تو چه دانی؟ ممکن است ساعت قیامت بسیار نزدیک باشد.

مراد از «میزان» در این آیه، قواعد و ضوابطی است که در قرآن یا کتاب‌های آسمانی دیگر گنجانده شده و جداکننده حق از باطل است. مراد از «انزال میزان» نیز ایجاد آن قواعد و رهنمود به آن‌ها است.

حکمت الهی بر این تعلق گرفته که کسانی نمونه و راهنمای بشر باشند که از نظر وجودی نزدیک‌ترین آفریدگان به خداوندند و شأن ثابت آن‌ها نامتغیر است. نیازهای انسان به دودسته ثابت و متغیر تقسیم می‌شود. شأن ثابت او برآمده از روح و حقیقت او است. این شأن همان علم به حقایق یا علم الاسماء است که در روح انسان به امانت گذاشته شده است. توصیه‌های دین و رفتار اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام)، به‌ویژه حضرت زهرا (علیها السلام)، از چنین حقایق ثابت و نامتغیری برآمده و در اوج کمال و جمال است و با تغییر زمان و مکان ارزش خود را از دست نمی‌دهد. سیره و سنت حضرت زهرا (علیها السلام) پیوسته حجت است و تأسی و تمسک به حضرتش، راه وصول به حقیقت و شهود زیبای مطلق که نیازهای ثابت انسان است را فراهم می‌کند. شأن متغیر نیازهای انسان نیز تابع شرایط زمان و مکان، و آداب و فرهنگ او است، با رعایت حدود و قیود قواعد دین تعیین می‌شود.

حضرت زهرا (علیها السلام)؛ اسم اعظم الهی

اسم اعظم جامع همه اسمای الهی و آینه آیه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» است. اسم اعظم در مقام اطلاق و در حجاب اقرب با خداوند، واسطه فیض و مجالای افاضات رحمانی و رحیمی او در عالم است؛ بی معنا که هم فرازمانی و فرامکانی و هم فراجنسیتی است و در عین حال در همه عوالم حضور حسی، مثالی، عقلی و الهی دارد. این مقام همان ولایت مطلقه به معنای نفس ظهور «الاسماء كلها» در عالم هستی است و زیبایی‌های معنوی و باطنی یا همان صفات جمیل حضرت حق را نمایان می‌کند.

اسم اعظم همان نفس خلیفه معصوم الهی و همان صراط مستقیم است که با عبودیت محض و مجاهدت‌های بی‌وقفه و ابتلائات بی‌حد و حصر، راه بازگشت به سوی خداوند را در کوتاه‌ترین و سریع‌ترین راه پیموده و جانشین عینی خداوند در زمین شده است. از آن جا که طبق قواعد حکمی، خلیفه باید دارای صفات مستخلف عنه و مستخلف فیه باشد، در نتیجه خلیفه معصوم و بالفعل خدا، انسان کامل است. همچنین طبق آیه «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (أعلى: ۱) در می‌یابیم که اسم اعظم، همان اسم «أعلى» است که در حضور دائمی حضرت حق، و مستغرق در اسما و صفات، با فنای تام حاضر است (الشیخ زعیتیر، ۱۴۴۱ ه.ق: ۵)؛ بنابراین، اسم اعظم حق تعالی در انوار قدسیه «فاطمه و ابیها و بعلها و بنیها» متجلی است. همچنین، کشف اسرار در توسل به «اللهم انی أسئلك بحق فاطمه و ابیها و بعلها و بنیها و السر المستودع فیها» (الشیخ زعیتیر، ۱۴۴۱ ه.ق: ۶۱)، به سر محمد (صلی الله علیه و آله) اشاره دارد که مستودع در وجود مبارک فاطمه زهرا (علیها السلام) است.

بخش دوم خصایص و آثار وجودی و زیبایی معنوی اسمای حسناى الهی در تسبیح منسوب به حضرت زهرا (س)

خصایص و آثار وجودی و زیبایی معنوی اسمای حسناى الهی در تسبیح منسوب به حضرت زهرا (علیها السلام) را می‌توان از دو جنبه علمی و عینی بررسی و تحلیل کرد. این تسبیح از جانب حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله) به حضرت زهرا (علیها السلام) هدیه شد و شامل ۳۴ «الله اکبر»، ۳۳ «الحمد لله» و ۳۳ «سبحان الله» است که در دو جنبه و چهار محور ارائه می‌شود:

جنبه علمی

عقل می‌تواند بر اساس آیه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۱) به صورت فطری اسمای الهی را بشناسد؛ اما از ادراک کنه اسما عاجز است و توان احصای آن‌ها را ندارد. دلیل این سخن آن است که اسمای الهی حقیقت وجودی موجودات است و این حقیقت چون وجود محض است، عقل توان شمارش و شهود آن را ندارد. در این رابطه می‌توان به آیه «وإن تعدوا نعمة الله لا تحصوها» (ابراهیم: ۳۴) استناد کرد. توضیح آن که رحمت الهی به وسعت همه اشیا است و عقل با تعیین محدود نمی‌تواند کنه حقیقت اسمای الهی را درک کند؛ مگر آن که به صورت کلی نسبت به شناخت اسما علم پیدا کند، زیرا تمام هستی معنادار است (اعوانی، ۱۳۷۸: ۱۷). امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) در مناجات‌الذاکرین می‌فرماید: «الهی لولا الواجب من قبول أمرک، لنزّهتک من ذکرى إیّاک؛ علی أنّ ذکرى لک بقدرى لا بقدرک» (قمی، ۱۳۸۶: ۲۳۹)؛ لذا می‌توان گفت، در اذکار لفظی و هنگام ذکر اسمی از اسمای الهی، تجلیات آن اسم در قلب ذاکر به قدر گنجایش او متجلی می‌شود، نه به قدر حقیقت آن اسم.

از طرفی تعمق در هنگام توجه به اسمای الهی باعث عروج می‌شود؛ تا بدان‌جا که می‌توان به نشئه نخست و نقطه آغازین خلقت که خداوند انسان را به‌عنوان خلیفه خود قرارداد، واقف شد: «قال یا آدم أنبئهم باسمائهم فلما أنبئهم باسمائهم قال الم اقل لکم ائی اعلم غیب السماوات والارض و اعلم ما تبون و ما کنتم تکتمون» (بقره: ۳۳). نتیجه آن که انسان برای دنیا خلق نشده است. او بنا بر حکمت الهی باید طبق فرامین خالق، از عوالم حس و مثال و عقل عروج کند و با تجلیات اسمائی و عبودیت، به منطقه جانشینی حضرت حق معرفت یابد. این غایت، هدف خلقت انسان است.

از آیه مبارک «و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها وذروا الذین یلحدون فی اسمائه سیجزون ما کانو یعملون» (اعراف: ۱۸۰) نیز می‌توان دو خصوصیت را استفاده کرد: نخست، جنبه علمی و استفاده لفظی از اسمای الهی و آثار مرتبط با آن و دیگری جنبه مصداقی آن؛ زیرا اگر جنبه مصداقی اسمای حسناى الهی تحقق نیابد، این سؤال مطرح می‌شود که بار الهی، آن خلیفه منتخب کیست و کجا است؟

جنبه عینی

شیعه و اهل تسنن حدیث نبوی «قرب نوافل» را معتبر می‌دانند. مضمون این حدیث مصداق عینی اسمای حسناى الهی و انسان کامل یا ولّیّ خدا را نشان می‌دهد. پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) در این حدیث فرمود: «لا یزال عبدی یتقرب الّیّ بالنوافل حتّیّ أحبّه، فأکون أنا سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به...» (کلینی، ج ۲، ح ۸).

اسم مبارک «ولّیّ» از اسمای حسناى الهی است؛ چنان‌که در آیه شریفه آمده است: «اللّهِ ولّیّ الذین آمنوا یموتون من الظلمات الی النور» (بقره: ۲۵۷). چهارده معصوم (علیهم‌السلام) نیز مظهر ولایت مطلق حضرت حق و در حکم گون جامع و واسطه فیض بین خداوند و موجودات عالم هستند. در این مقام، نمودِ خلافت و ولایت حضرت زهرا (علیها السلام) میزان و حجت است.

وجه اشتراک اسمای حسناى الهی با تسبیح منسوب به حضرت زهرا (علیها السلام)

یکی از نام‌های قرآن «ذکر» است. اگر انسان بخواهد اهل ذکر شود، باید با قرآن که «ذکر» است، مأنوس شود. این انس گاه از طریق شناخت لفظی اسمای حسناى الهی و تکرار آن‌ها به صورت ورد حاصل می‌شود. امام صادق (علیه‌السلام) در فرازی از حدیث مشهور «عنوان بصری» فرمود: «لی أورد فی کل ساعه من أناء اللیل والنهار فلا تشغلنی عن وردی.» (بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۴) امام معصوم، در مقام ولایت مطلقه، در بخشی از شبانه‌روز به ذکر مشغول است و این نسخه عملی برای دیگر انسان‌ها نیز هست.

یکی از کارهایی که ما را به مقام «رضا» می‌رساند تسبیح است. امام صادق (علیه‌السلام) در جای دیگر فرمود: «کلماتی که اسلام بر آن بنیان نهاده شده، چهار مورد است و این کلمات همان تسبیحات اربعه است» (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۳). درباره ارتباط تسبیحات اربعه با تسبیح منسوب به حضرت زهرا (علیها السلام) می‌توان گفت ۳۴ بار تکبیر یا گفتن «اللّهُ اکبر» به لایوصف بودن خداوند و ۳۳ بار تحمید یا گفتن «الحمد لله» به اسماء فعلیه خداوند و ۳۳ بار تسبیح یا گفتن «سبحان الله» به اسماء جلالیه تنزیهیه سلویه خداوند اشاره می‌کند. مجموع اذکار در تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) با روایت نبوی که شمار اسم‌های خدا را

با احتساب اسم جلاله «الله» صد می‌شمارد، همانند است (زعیترا، ۱۴۴۱ق، ص ۶۴). مضمون این روایت که از طرق اهل سنت و شیعه وارد شده چنین است: «إن لله تسعة وتسعين اسماً منه الآ واحد، من أحصاها دخل الجنة» (البخاری، ۱۴۰۱ق، ص ۱۸۵).

امام علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام) به نقل از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله) فرمود: «الله عزوجل تسعة وتسعون اسماً، من دعا الله بها استجاب له و من أحصاها دخل الجنة» (شیخ صدوق، ۱۳۸۴، ص ۲۷۸). طبق این روایت، ذکر از دو طریق ممکن است: اول به شکل دعا و لفظی که اجابت به دنبال دارد و دوم «احصا» به معنای تحقق که بهشت را به همراه می‌آورد. بهشت محدوده فعلیت و تحقق اسمای حسناى الهی است. دلیل ما جهت تأکید بر تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) به‌عنوان مستحب مؤکد پس از نمازهای واجب توجه به این نکته است. از معصومان (علیهم‌السلام) نقل شده است که تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) نواقص نماز را جبران و بهشت را ضمانت می‌کند؛ به بیان دیگر، اگر معراج که غایت نماز است حاصل نشود، تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) آن را جبران می‌کند. امام صادق (علیه‌السلام) به ابوهارون مکفوف فرمود: «یا أبهارون، أنا نأمر صبیاننا بتسبیح فاطمه (علیها السلام) کما نأمرهم بالصلاة فالزومه، فأنه لم یلزمه عبد فشقى» (کلینی، ج ۳، ص ۳۴۳). امام باقر (علیه‌السلام) نیز فرمود: «من سبَّح تسبیح فاطمه (علیها السلام) ثم استغفر الله غفر الله له، وهو مئة على اللسان والف على المیزان و یطرد الشیطان و یرضی الرّب.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۲، ص ۳۳۶)، لذا باید اسرار این تسبیح را دانست و پی برد که چه خصایص و آثاری در آن وجود دارد که حضرت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله) آن را به‌عنوان بهترین هدیه به محبوب‌ترین شخص نزد خود عطا فرمود.

ارتباط تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) با حقیقت وجودی ایشان

جنبه وجودی حضرت زهرا (علیها السلام) را می‌توان تا حدودی از «حدیث اشتقاق» فهمید. در این حدیث آمده است: «لَمَّا خلق الله تعالى آدم أباً البشر و نفخ فيه من روحه التفت الی یمنه العرش، فاذا فی النور خمسة أشباح سجداً و رکعاً...» (الخرزاعی، ۱۴۳۴ق، ص ۱۷)؛ بنابراین حدیث شریف، وجود نوری ذوات مقدس چهارده‌معصوم (علیهم‌السلام) که «کلهم نور واحد» هستند، قبل از خلقت بشر تکوّن یافته و نام «فاطمه» از نام «فاطر» خداوند عزوجل برگرفته شده است

(حسن زاده آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۵)؛ در نتیجه حضرت زهرا (علیها السلام) تجلی اسم «نور» و «فاطر» است که دو اسم از اسمای حق سبحانه شمرده می شود. دلالت نام «فاطر» آن است که خداوند شکافنده بذر عالم وجود و مسبب ظهور عوالم مختلف هستی است؛ یعنی اگر حضرت زهرا (علیها السلام) نبود، عوالم مختلف هستی هیچ ظهوری نداشت. در حدیث قدسی دیگر نیز خداوند خطاب به حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ولولا فاطمه لما خلقتکما» (بحرانی، ج ۱۱، قسم ۱، ص ۴۴)، اگر فاطمه نبود، تو و علی را نمی آفریدم.

کلینی نیز در کافی به سند خود از امام صادق (علیه السلام) روایت کرد که فرمود: «خدای متعال اسمی آفرید که با حروف ادا نمی شود و شخصیت جسدی و کالبدی ندارد و با هیچ تشبیهی هم به وصف نمی آید» (کلینی، ج ۱، ص ۱۵۱). این اسم می تواند همان «اسم مستأثر» باشد که نزد خداوند مکنون و مخرون است. اسم مستأثر دارای مظهر است. (آشتیانی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۵) که در مقام «أو أدنی» (نجم: ۹) ذوات مقدس معصومان (علیهم السلام) به آن بار یافتند (خمینی، ۱۳۹۳، ص ۵۴۴)؛ بنابراین می توان گفت «اسم مستأثر» دومرتبه دارد: غیب و ظهور. از جهت غیب، با فیض اقدس و ذات احدیت و هویت غیبیه اتحاد دارد و عین آن است و فرق بین آن ها فقط به حسب اعتبار است؛ لذا در هیچ مرآتیی ظاهر نشده است و هیچ گونه تعینی ندارد. پنهان بودن «اسم مستأثر» و برگزیدن آن در علم غیب نیز فقط به سبب بی تعین بودن آن است. این باعث می شود تنها کسی به آن دست یابد که فنا شده باشد. در این صورت نیز دیگر نشانی از مخلوق نخواهد بود.

مخلوقات از جهت ظهور، در غلبه آثار وجودی اسم اعظم الهی که تعین «اسم مستأثر» اوست، قرار می گیرند؛ یعنی اسما و صفات، با وجود کثرت، در حقیقت عبارت از اسمی هستند که جامع همه اسمای حسناى الهی است و نامش اعلی و اعظم است. قرآن در این رابطه می فرماید: «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (اعلی: ۱). بر اساس این حقیقت، در شب های قدر خداوند را به اسم اکبر و اسمای حسناى در قرآن کریم قسم می دهیم و با ده بار تکرار اسم جلاله «الله» و چهارده معصوم (علیهم السلام) حاجت می طلبیم؛ زیرا آن ها ظهورات حقیقی اسم اعظم الهی اند و به وسیله آن ها می توان به حاجت های دنیوی و اخروی رسید.

ملاصدرا در شرح اصول کافی می گوید: «مقصود از اسما در زبان حدیث و اصطلاح اهل عرفان، معانی عقلی و صفات کلی اند که دلالت بر ذات و حقیقت شیء دارند» (ملاصدرا، ج ۳،

ص ۳۴۲). به عبارت دیگر، اگر معانی آن‌ها از خصوصیات مادی تفکیک شود، آنگاه می‌توان به گونه‌ای اسما و حتی «اسم مستأثر» را به علم حضوری شهود کرد. این بدان معناست که «اسم مستأثر» ظهور دارد و مظهر می‌طلبد؛ اما مانند شب قدر که از آن به مقام انسان کامل تعبیر شده است، مکنون و مخزون است. مقام شناخته‌نشده حضرت زهرا (علیها السلام) نیز در ساحت «اسم مستأثر» است؛ چنان‌که امام صادق (علیه السلام) درک شب قدر را مشروط به شناخت ایشان می‌داند (جوادی آملی، ۱۴۰۱ ش، ص ۱۰۸).

از سوی دیگر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: «أنا وعلیُّ أبوا هذه الامه» (صدوق، ج ۱، ص ۱۲۸). این بیان در بار در کنار لقب «أمّ ابیها» برای حضرت زهرا (علیها السلام) نشان می‌دهد که ایشان مادر پدر این امت است. این سرّ خود از خصایص وجودی آن حضرت است که دسترسی به آن، مانند شناخت شب قدر یا کشف «اسم مستأثر» و به ویژه معرفت به تسبیح منسوب به ایشان، نزد صاحبان سرّ است.

حاصل سخن اینکه تسبیح منسوب به حضرت زهرا (علیها السلام) سیر وجودی ایشان است؛ زیرا آن حضرت با فنای تام، راه عبودیت محض را طی کرد و در نهایت زیبایی، آینه تمام‌نمای زیبای مطلق شد. این تسبیح بهترین هدیه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به بشریت است که می‌توان با ذکر آن همراه با حضور قلب و معرفت، از مشکات ولایت حضرت زهرا (علیها السلام) به زیبایی‌های معنوی دست‌یافت.

حقیقت وجود مجردی زن

از آیات «فتبارک الله احسن الخالقین» (مؤمنون: ۱۴) و «و نفخت فیه من روحی» (حجر: ۲۹) و «عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن: ۱ تا ۴) درمی‌یابیم که این نشئه انسان، اعم از زن و مرد، همان حقیقت اوست که با تعلیم حقایق اسمای الهی^۱ قابلیت خلافت خدا^۲ را پیدا کرده است. این آیات به وضوح نشان می‌دهد که مراتب وجودی زن مانند مرد شامل طبیعت یا حس، مثال یا برزخ، عقل و روح است و زن نیز مانند مرد از لحاظ وجودی

۱. «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۱).

۲. «أَنْتَ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰).

و حقیقت انسانیت، گون جامع و مظهر عوالم غیب و شهادت در ظهور اسمای حسنای الهی است.

اسم مبارک «ولی» از اسمای حسنای الهی و واجد همه اسما و صفات خداوند است. ظهور این اسم در انسان جنسیت بردار نیست و به قرب و بعد مقام فعلیت انسان با خداوند بستگی دارد؛ چنان که مقام ولایت مطلقه حضرت زهرا (علیها السلام) در مقام «أو أدنی» (نجم: ۹)، و ولایت تکوینی حضرت مریم علیها السلام (آل عمران: ۷۳) تردیدناپذیر است و «لا ریب فیه» (نساء: ۸۷) هرگونه شک دستوری یا روانی را باطل می کند.

در نتیجه، کسب مراتب کمال به طور کلی جنسیت بردار نیست و خداوند متعال هیچ انسانی را از رسیدن به مقام ولایت محروم نکرده است. بانوان نیز باید قدر این نعمت عظمی را بدانند.

تکامل زن؛ مقید به زن بودن

از وجود مبارک پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که «ایاکم و خضراء الدمن. قیل: یا رسول الله وما خضراء الدمن؟ قال: المرأه الحسناء فی منبت السوء» (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ص ۲۳۶). از گل های سرسبز شکوفا و پرجاذبه ای که در مزبله ها می روید، پرهیزید. گفتند: ای رسول خدا، منظور از «خضراء دمن» چیست؟ فرمود: زن زیبایی که در خانواده بی ایمان رشد کرده است. طبق این رهنمود، زن زیبارویی که ریشه و اصل بدی دارد گلی است که از مزبله روییده است و باید از او پرهیز کرد. واضح است که عقل این زیبایی را تأیید نمی کند.

اسلام دین زیبایی است و انسان ها را به زیبایی دعوت می کند. از نظر اسلام، زیبایی انسان در عقل اوست و محصول آن درک و عمل صحیح است: «الذی خلق الموت والحیاه لیبلوکم یکم أحسن عملا» (مُلک: ۲). می دانیم که «زن» و «مرد» دو عنوان برای جنسیت در قالب جسمانی و وجه مادی انسان است. خداوند همه چیز را زوج آفریده است: «ومن کل شیء خلقنا زوجین لعلکم تذکرون» (ذاریات: ۴۶) (حسن زاده آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۷). زوجیت نوع آدمی قرار دادن زن و مرد در مقابل یکدیگر نیست؛ بلکه به معنای تکامل یافتن آن دو در کنار یکدیگر است. این ویژگی کاملاً برخلاف نظریه فمینیسم است. شارع مقدس در عالم تشریح نیز بنا بر تفاوت های وجه مادی زن و مرد، حقوق متفاوتی برای آن ها در نظر گرفته است؛

به عبارت دیگر، حقوق انسان‌ها از جهت صفات مشترک یکسان، اما از جهت صفات مختلف متفاوت است. ادراک این تفاوت و به تبع آن انقیاد در مواجهه با احکام الهی در خصوص زن، نیاز به معرفت و عمل بر اساس آن دارد تا آدمی مراحل تکامل را با رفع حجاب‌های ظلمانی و نورانی طی کند و حقیقت آشکار شود. پس از آن است که زیبایی‌های معنوی یا همان ظهور اسمای حسناى الهی از قوه به فعلیت درمی‌آید و مقام ولایت و جانشینی خداوند از منطقه ثبوت به اثبات تحقق می‌پذیرد.

بخش سوم: امتیاز نظریه اسمای حسناى الهی با تأکید بر ولایت در زیبایی‌شناسی معنوی

قرآن بر علم و عقل بسیار تأکید می‌کند. آیات قرآن مؤمنان را پیوسته به تعقل و تدبر فرامی‌خواند و کسانی را که از عقل فطری خود بهره نمی‌برند، در زمره حیوانات و حتی پائین‌تر از آن خطاب می‌کند: «اولئک کالأنعام بل هم أضل» (اعراف: ۱۷۹). البته این خطاب به معنی تحقیر نیست، بلکه هشدارى به معنی تحقق مرتبه وجودی است. قرآن برای تعقل و تدبر بشر نازل شده است: «إنا أنزلناه قرآنا عربيا لعلکم تعقلون» (یوسف: ۲). همچنین قرآن کتاب حکمت است و حضرت ختمی مرتبت (صلی‌الله‌علیه‌و آله) را معلم حکمت معرفی می‌کند؛ زیرا اساس عالم هستی بر علم و حکمت استوار است.

خداوند در قرآن همه را به خواندن اسمای حسنا دعوت می‌کند: «ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها وذروا الذین یلحدون فی أسمائه» (اعراف: ۱۸۰): خداوند را با اسمای حسنايش بخوانید و کسانی را که منکر اسمای او هستند به حال خود رها کنید. اسمای الهی حقایقی است که بر کل وجود سلطه دارد و خداوند مشرکانی را که به اسمائی دعوت می‌کنند که خداوند سلطه‌ای برای آن‌ها قرار نداده نکوهش می‌کند: «إن هی إلا أسماء سمیتوها انتم وأبائکم ما أنزل الله بها من سلطان» (نجم: ۲۳)؛ بنابراین اگر اسمای الهی رمز و کلید معرفت همه چیز است، قطعاً در زیبایی‌شناسی نیز سهم مهمی دارد.

زیبایی‌شناسی معنوی با تعریف حقیقت انسان ارتباط دارد. از آنجاکه بهترین و جامع‌ترین تعریف انسان در قرآن آمده است، آنجا که می‌فرماید: «وعلم آدم الاسماء کلها» (بقره: ۳۱)؛ یعنی خداوند حقیقت همه اسماء خود را به آدم آموخت. درمی‌یابیم که خداوند سرّ اسمای حسناى خود را فقط به انسان آموخته است. اما کدام انسان مخاطب این آموختن است؟

قطعاً انسان بالفعل مخاطب است، نه انسان بالقوه. انسان بالفعل همان انسان کاملی است که مظهر اسم اعظم الهی است و به همین جهت شایستگی یافته که خلیفه خداوند روی زمین باشد. همچنین از آنجا که طبق قواعد حکمی، خلیفه باید دارای صفات مستخلف‌عنه و مستخلف‌فیه باشد، خلیفه مورد نظر خداوند، همان شخص معصوم و منتخب اوست که مجلای مطلق ظهور اسمای حسنای الهی یا همان زیبایی‌های معنوی است. در این رابطه، ذوات مقدس چهارده معصوم (علیهم‌السلام) مقدم بر همه انسان‌ها آیند و ما در این مقاله برای اثبات این نظریه از حیث مبادی و مصداق، به بررسی و پژوهش جایگاه حضرت صدیقه زهرا (علیها السلام) پرداختیم. بر اساس آنچه گذشت، وجه تمایز این نظریه با نظریه‌های دیگر درباره زیبایی‌شناسی، تبیین مبادی نظری و تحقق مصداق عینی است که به‌عنوان شاخص و معیار سنجش زیبایی‌شناسی معنوی مشخص می‌شود؛ به بیان دیگر، هدف ما تنها علم بحثی یا تصویری درباره زیبایی‌شناسی نیست، بلکه تخلق و تحقق به زیبایی‌های معنوی است، تخلق بعد از آشنایی روح انسان با حقایق اسمای حسنای الهی و مداومت در انس با آنها صورت می‌پذیرد و تحقق بعد از عبور از انیت و فنا از حد وجودی است که حاصل آن ظهور اسمی از اسماء الهی در عبد است. قرآن کریم میان علم‌الیقین و عین‌الیقین و حق‌الیقین فرق می‌گذارد، حکما و عرفای اسلامی صاحب حق‌الیقین را محقق و علم‌آن را علم تحقیقی می‌نامند. نظریه زیبایی‌شناسی معنوی بر اساس مبادی اسماء حسنای الهی در قرآن مجید، بر مبنای ولایت (قرب الهی)، علم‌الاسماء، پایه‌ریزی می‌شود که حاصل آن تخلق و تحقق به اسماء حسنای الهی و ظهور زیبایی‌های معنوی در عالم است.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

زیبایی‌شناسی معنوی بر اساس نظریه اسمای حسنای الهی در قرآن، با مشخصه توحیدی ولایی، از جهت مبادی متکی به آموزه‌های کافی درباره امر مطلق با منشأ الهی است؛ بی‌معنا که از جهت مضمون نیز تحقق عینی و وجودی دارد. این تحقق عینی در آفرینش نیز ظهور و حضور دارد و بالاترین و عالی‌ترین مرتبه آن در شخص مبارک حضرت زهرا (علیها السلام) نمود یافته است؛ بدین لحاظ وجود آن حضرت را باید معیار سنجش حقیقت زیبایی دانست.

خداوند مبدأ اسماء است و همه اسمای او حسنا شمرده می‌شود. خداوند اسم غیر احسن ندارد و در کمال و جمال و جلال، زیبایی محض است. ذوات مقدس چهارده معصوم (علیهم السلام) بر اساس مقام ولایت و خلافت، مظاهر تام و کامل اسمای حسناى الهی و بدین لحاظ معیار سنجش زیبایی معنوی هستند؛ اما در مورد سایر انسان‌ها، به علت محدودیت وجودی و نقص کمالات، اسم غیر احسن معنا پیدا می‌کند.

ظهور اسمای حسناى الهی یا همان زیبایی‌های معنوی جنسیت بردار نیست؛ چنان‌که حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در همه ابعاد وجودی مظهر اسمای حسناى الهی و برای بشریت اسوه و حجت است. بانوان می‌توانند با کسب معرفت، مجاهده، تمسک به ولایت ایشان و تبعیت از سبک زندگی آن حضرت، در حد ظرفیت وجودی خود، به مقام ولایت مقیّده، یعنی فعلیت اسم مبارک «ولیّ» که دربرگیرنده همه اسمای حسناى الهی است، بار یابند و حقیقت زیبایی را شهود و به مقتضای تکلیف آن را ظاهر کنند.

باید دانست که انتصاب حضرت به این صفات با قدرت خدا منافات ندارد؛ بلکه این انتساب عین ظهور صفات خداست. این صفات به واسطه اعطا به ذوات مقدس علیهم السلام، از خدا جدا نشده و در نتیجه خدا بیکار نگشته است. این‌ها صفات خداست که به آینه وجود مقام ولایت کبری ظهور می‌کند؛ بنابراین نفس ولایت عین تجلیات و ظهورات اوصاف حضرت حق است. اللهم صل علی فاطمه و ابیها و بعلها و بنیها و السرّ المستودع فیها، بعدد ما احاط به علمک.

کتابنامه

- قرآن کریم.
۴۳. آشتیانی، سید جلال، مقدمه و تعلیقات مشارق الدررای، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۴۴. _____، مقدمه شرح المبدأ و المعاد ملا صدرا، قم: بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۹۹.
۴۵. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، ترجمه محمد علی سلطانی، تهران: ارمان طوبی، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۴۶. _____، علل الشرایع، ترجمه سید محمد جواد ذهنی تهرانی، قم: مؤمنین، چاپ دهم، ۱۳۸۸.
۴۷. احمدی، بابک، حقیقت و زیبایی، تهران: نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۹۵.
۴۸. ارسطو، متافیزیک، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، تهران: حکمت، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۴۹. اعوانی، غلامرضا، «امکان تأسیس ما بعد الطبیعه اخلاق بر مبنای قرآن»، مردی از تبار خرد و فضیلت، تهران: فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۹۵، ص ۷۳-۸۵.
۵۰. _____، اهمیت فلسفه در جهان معاصر، تهران: مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۵۱. _____، حکمت و هنر معنوی، تهران: انتشارات گزوس، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۵۲. البخاری، محمد، صحیح بخاری، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۱ق.
۵۳. الخزاعی، علاء‌الامیر، فاطمه ... أم الرساله والامامه، بیروت: دار المتقین، چاپ اول، ۱۴۳۴ق.
۵۴. بحرانی اصفهانی، عبدالله، عوالم العلوم، قم: مدرسه الامام المهدی علیه السلام، چاپ

اول، ۱۳۶۳.

۵۵. بورکهارت، تیتوس، هنر مقدس اصول و روش‌ها، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش، چاپ اول، ۱۳۶۹.

۵۶. توفیق ابو علم، فاطمه زهرا سلام الله علیها، ترجمه علی اکبر صادقی، تهران: امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۵۸.

۵۷. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر انسان به انسان، قم: اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۵.

۵۸. _____، صهبای حج، قم: اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۵۹. _____، فاطمه سلام الله علیها اسوه بشر، قم: اسراء، چاپ اول، ۱۴۰۱.

۶۰. _____، دین‌شناسی، قم: اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۹۲.

۶۱. حسن‌زاده آملی، حسن، شرح فص حکمه عصمتیه فی کلمه فاطمیه، تهران: نشر طوبی، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۶۲. حسینی طهرانی، سید محمدحسین، معادشناسی، تهران: حکمت، چاپ اول، ۱۴۰۴.ق.

۶۳. خمینی، سید روح‌الله، شرح چهل حدیث، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم، ۱۳۹۳.

۶۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، قم: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ اول، ۱۳۸۷.

۶۵. زعیتر، حسین، أسرار الاسماء فی تسیح الزهراء علیها السلام، بیروت: دارالقاری، چاپ اول، ۱۴۴۱.ق.

۶۶. شیرازی، صدرالدین محمد ابن ابراهیم، شرح اصول کافی، ترجمه محمد خواجهوی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۳.

۶۷. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، مشهد مقدس: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ اول، ۱۳۶۳.

۶۸. غفاری، حسین، مباحث وجود و امور عامه، تهران: حکمت، چاپ اول، ۱۴۰۲.

۶۹. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۶.

۷۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء تراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.